

## متنی که توسط ودیعه ضیا به مناسبت دادخواهی

### از قتل فرخنده شهید در سیدنی خوانده شد

خواهر با حیا و مسلمانم فرخنده شهید، سلام خدایر تو باد!

آن روز که ملا و جمعیتی از مسلمانان جاهل و اوباش زیر نام دفاع از اسلام و قرآن با حمله بی که شرم از ان شرم میکند، نام انسانیت را در برابر چشمان یک عده مردم شاید فهمیده اما وجدان مرده و پولیسهای وظیفه شناس گشت، حادثه بی بود که وحشت از ان وحشت کرده است و دیگر آنچه را مردم وحشت می نامیدند، رختش از جهان بسته شد، باید به این عمل نه انسانی و نه حیوانی نام جدید در فرهنگ کلمات گنجانیده شود.



#### ودیعه ضیا

اما ای خواهر شهید! روح پاک تو آرام باد که همه مردم نامسلمان نیستند، همه ملاها مثل ملا نیازی ملای مسجد وزیر اکبر خان دین فروش نیستند، همه فهمیده ها مانند آن دسته سیل بین هایی که تو را به خاطر تهمت آن خدعه گر تعویذ نویس

توهین و تحقیر کردند، مشدّت باران و ولگد باران کردند، با چوب و سوت و سنگ استخوانه‌ایت را شکستند، جسمت را پر از خون کردند و در فرجام تو را کشتند و سوختانند، همگان بی تفاوت نیست، باور کن با هر روزی که می‌گذرد و حقیقت‌ها روشن میشود، علمای دین و ملاها بی که مکتب اسلام را خوب خوانده اند و ترس خدا را در دل دارند و دین را به دنیا نفروخته اند، با بانک رسا میگویند که این عمل را اسلام نپذیرفته و نمی‌پذیرد و بر عاملان این جنایت و پشتی بانان این جنایت لعنت خدا باد. واینک

شعری از وهاب مجیر را که در سوگ شهید فرخنده سروده به خوانش می‌گیرم:

آن جسم پاک، لایق آن زخم‌ها نبود  
 فریاد می‌زدی و دگر اعتنا نبود  
 در آن میانه هیچ کسی مهربان نشد  
 در آن میانه هیچ کسی آشنا نبود  
 وقتیکه می‌زدند سرت را به سنگ جهل  
 در آسمان شهر، خدا بود یا نبود؟!  
 جرمی نداشتی تو و گفتند داشتی  
 این گونه ظلم، با تو - خدارا - روا نبود  
 مردانه بود مُردن تو ای زن بزرگ  
 بر پیکر مبارک تو دست و پا نبود  
 سگ‌های هار، پاره نمودند سینه ات  
 جایی که جز محبت و مهر و صفا نبود  
 مُو راست کرد گشته تو بر تن ستم  
 ظلمی که رفت بر تو کم از کربلا نبود  
 شرمید آفتاب و نهان شد میان ابر  
 او را توان دیدن این ماجرا نبود  
 گنجشک‌ها به خاطر تو گریه میکنند  
 در سوگ تو چه بود که غرق عزا نبود

**نامت، زداینده هرچه خرافات است، تابنده باد**